

تاثیر آموزش نشانه ها و حروف الفبای فارسی با روش های قصه گویی و بازی بر کاهش اختلال دیکته نویسی در دانش آموزان دبستانی

صغری عالی نژاد^۱

^۱ کارشناسی آموزش ابتدایی، دبیر رسمی آموزش و پرورش منطقه اشکنان، فارس، ایران mostafakeshavarz97@yahoo.com

چکیده

هدف از این پژوهش اثربخشی آموزش نشانه ها و حروف الفبای فارسی؛ روش های قصه گویی و بازی بر کاهش اختلال دیکته نویسی دانش آموزان دختر پایه دوم ابتدایی بود. این پژوهش از نوع طرح های آزمایشی با پیش آزمون و پس آزمون همراه با گروه گواه بود. با استفاده از روش نمونه گیری هوشمند از بین ۷۰ نفر دانش آموزان دارای اختلال یادگیری شهرستان لامرد ۳۰ نفر انتخاب و در گروه های آزمایشی و گواه (دو گروه آزمایشی و یک گروه گواه) به طور تصادفی گماشته شدند. گروه گواه در معرض هیچ گونه آموزشی قرار نگرفتند و دو گروه آزمایش تحت تاثیر آموزش به شیوه قصه گویی یا بازی قرار گرفتند. به منظور بررسی عملکرد آزمودنی ها آزمون تحلیل خطای دیکته نویسی قبل و بعد از اجرای آزمایش از آزمودنی ها به عمل آمد. نتایج آزمون تحلیل کوواریانس نشان داد که آموزش به شیوه قصه گویی و بازی در کاهش اختلال دیکته نویسی دانش آموزان دختر پایه دوم ابتدایی موثر است.

کلید واژه - آموزش الفبای فارسی، قصه گویی، بازی، اختلال دیکته نویسی

تدریس ها و ضعف آموزش دهندگان است استفاده می شود (معاونت آموزش ابتدایی استان فارس، ۹۷) برای بهبود این اختلالات می توان از دو روش قصه گویی و بازی در آموزش استفاده کرد.

بازی یکی از مهمترین مولفه های زندگی کودک است. بازی فعالیت جسمی یا ذهنی است که کودک از روی میل و رغبت و با شور و اشتیاق انجام می دهد. بازی، زندگی کودک و طبیعی ترین راه یادگیری است. بازی ها می توانند به عنوان رسانه ای مفید و کارآمد در سطوح رسمی و غیر رسمی مورد استفاده معلمان قرار گیرند. هدف غایی این بازی ها فقط تفنن یا پر کردن اوقات فراغت نیست، بلکه چنین بازی هایی در ضمن ایجاد لحظاتی لذت بخش و فرح انگیز برای مخاطبین، با فراهم ساختن تجربه هایی نزدیک به تجربه های دست اول، یادگیری سریع تر و پایدارتر را سبب می شوند (واحد بیگدلی، ۱۳۹۶).

قصه گویی نیز روش موثر دیگری در آموزش کودکان است. در کشور ما به رغم وجود گنجینه های علم و معرفت و داستان ها و افسانه های زیبا و آموزنده، اولیا و مربیان بیشترین وقت خود به مسائل آموزشی کودکان اختصاص می دهند و دانش آموزان نیز، در خانه و مدرسه بیشتر اوقات خود را صرف یادگیری های غیر فعال کرده، از سختی و خشکی دروس و اضطراب امتحان و نمره

۱- مقدمه

سال هاست که معلمان بصیر، متوجه این حقیقت شده اند که در کنار برخی از کودکان استثنایی هم چون کودکان ناشنوا، نابینا کودکانی هستند که بدون آن که ناشنوا باشند، برخی کلمات و مطالب شنیداری را درک نمی کنند و یا به رغم آن که از بهره هوشی متوسط و یا بالاتر از متوسط بهره مند می باشند، با روش های معمولی و متداول آموزشی قادر به درک و فهم و یادگیری برخی از مطالب درسی نمی باشند این قبیل کودکان و دانش آموزان در گروه های متعارف استثنایی جایی نداشته و در کنار همسالان خود در مدارس عادی حضور دارند.

اما از نظر رویش و تحول زبان، ادراک بینایی، ادراک شنوایی و یا خواندن، نوشتن و حساب کردن با مشکل اساسی مواجه می باشند. به عقیده ی طرفداران این نظریه، این اختلالات در کودکان امری ارثی نیست، بلکه اکتسابی و ناشی از شرایط نامساعد یادگیری و ضعف در روش های تدریس مربیان یا آموزش دهندگان به کودک می باشد. اخیراً از واژه ی (ناتوانی در تدریس) به صورت کنایه آمیز و انتقادی برای تأکید بر این که این اختلال مشکل کودک نیست، بلکه ناشی از ضعف روش